

تفسیر سوره

صافات

سیمای سوره صافات

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکه نازل شده است.

نام این سوره، از آیه اول آن برگرفته شده که با سوگند به «صفات»، گروهی از فرشتگان که در انجام فرمان الهی در صف هستند، آغاز می‌شود، همچنین آیه ۱۶۵ که در آن کلمه «الصافون» آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام، سوره «صف» است که اشاره به صفووف محکم رزمندگان در صحنه‌های جنگ دارد.

این سوره، نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می‌شود. همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر آیات این سوره نیز دربارهٔ مبدأ و معاد و با تذکر و انذار همراه است.

همچنین به تاریخ پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس، اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح‌تر آمده است.

عقاید باطل مشرکان در مورد رابطه خداوند با جنّ یا فرشتگان به شدت محکوم شده و پیروزی نهایی حق بر کفر و شرک و نفاق مطرح گردیده است. بر قرائت سوره صافات در روزهای جمعه تأکید شده و تلاوت آن، اسباب گشایش در رزق و دفع بلا شمرده شده است.^(۱)

۱. تفسیر مجتمع البیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَالصَّافَاتِ صَفَاً ﴿۲﴾ فَالزَّاجِرَاتِ رَجْرًا ﴿۳﴾ فَالْتَّالِيَاتِ ذِكْرًا

سوگند به صفاتگان (در صفوی منظم) صفاتی. پس باز می‌دارند (از معاصی و وسوسه‌ها) باز داشتند. همانان که پی در پی ذکر خدا (کتاب آسمانی) را تلاوت می‌کنند.

﴿۴﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۵﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ

بی شک که معبد شما یکتاست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق‌ها (و غرب‌ها).

نکته‌ها:

- ❑ این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می‌پذیرند، اما سوگند، نشانه اهمیت و عظمت مورد سوگند و توجه دادن به آن است. لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.
- ❑ مراد از «صفات»، «زاجرات» و «تالیات»، فرشتگانی هستند که در صفوی منظم اوامر الهی را اجرا می‌کنند، مردم را از وسوسه باز می‌دارند و پیوسته به یاد خدا هستند. البته گروهی گفته‌اند: مراد، رزم‌نگانی هستند که در صفحه‌ای منظم از حریم حق دفاع می‌کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می‌گیرند.

▣ کلمه «زاجرات» هم می‌تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد باز داشتن از وسوسه‌ها و گناهان است و هم می‌تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

پیام‌ها:

- ۱- در زندگی، به نظم‌های هدفدار ارج نهیم. (در دو سوره «صفات» و «صف»)، سخن از نظم و انضباط است و به آن سوگند یاد شده است. **﴿و الصافات صفا﴾**
- ۲- نظم، وحدت، قدرت، همفکری و همکاری که در صفات متجلى است، از نشانه‌های کارگزاران الهی است. **﴿و الصافات صفا﴾**
- ۳- وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر، در جامعه لازم است.

﴿فالزاجرات زجرا﴾

۴- انرژی گرفتن از یاد خدا از طریق تلاوت قرآن **﴿التألیات ذکرا﴾** و دفاع از حریم حق **﴿الراجرات﴾** همراه با نظم و آماده باش، **﴿و الصافات صفا﴾** ضرورت یک نظام الهی است.

۵- انجام هر کاری باید با کیفیتی عالی همراه باشد. بهترین نظم، **﴿صفا﴾** بهترین قدرت، **﴿زجرا﴾** و بهترین یاد خدا. **﴿ذکرا﴾**

۶- شعار توحید را هم محکم بگوییم، هم زیبا و هم قبل از هر چیز دیگر. (در این آیات ابتدا سوگند با آهنگ زیبایی مطرح شده و سپس): **﴿ان الحكم لواحد﴾**

۷- برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم. (معمولًاً سوگندهای قرآن برای مسائل اساسی و مهم مانند مبدأ و معاد است)

در سوره‌ی ذاریات بعد از چند سوگند می‌فرماید: **﴿أَنَّا توعدُونَ لصادق﴾**^(۱) قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید محقق شدنی است.

در سوره مرسلات نیز پس از چند سوگند، سخن از قیامت است آنجا که

می فرماید: «أَنَّا تَوَدُّونَ لِوَاقِعٍ»^(۱)

و در این جا بعد از چند سوگند، سخن از توحید است و می فرماید: «إِنَّ الْحَكْمَ لِوَاحِدٍ» (آری در برابر کسانی که به شدّت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).

۸- مشرکان میان الوهیّت و ربوبیّت خداوند تفاوت قائل بودند، لذا این آیه بر

یکی بودن این دو تأکید می کند. «الْحَكْمُ لِوَاحِدِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۹- همه‌ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۱۰- برای هر چیزی ربّ النوعی نپندراید، زیرا که پروردگار همه‌ی هستی یکی بیش نیست. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۱۱- از نشانه‌ها و دلایل توحید، هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. «إِنَّ الْحَكْمَ لِوَاحِدِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»

۱۲- زمین، کروی شکل است. (کلمه‌ی «مشارق» و تفاوت در طلوع و غروب‌ها، نشانه‌ی کروی بودن زمین است)

۱۳- خورشید و نور آن، نقش مؤثری در زندگی انسان دارد. (با آنکه خورشید جزو آسمان‌هاست و در «ربّ السماوات» نهفته است، ولی نام بردن اختصاصی از مشارق، نشانه اهمیّت ویژه طلوع خورشید است). «وَرَبُّ الْمَشَارِقِ»

﴿٦﴾ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الْأَدْنِيَا بِزِينَةٍ أَكَوَابِ ۚ ۷﴾ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم. و (آن را) از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.

نکته‌ها:

- ❑ «مارد» به چیزی گفته می‌شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است، مثلاً به درخت بی‌برگ، شجر امرد گفته می‌شود.
- ❑ «قَذْفٌ» به معنای پرتاب چیزی به نقطه‌ای دور و «مَلَأْ عُلَىٰ» اشاره به جایگاه والای فرشتگان است.

پیام‌ها:

- ١- تزئین آسمان‌ها، پرتوی از ربوبیت الهی است. «رَبُّ السَّمَاوَاتِ... إِنَّا زَيَّنَاهُ السَّمَاءَ»
- ٢- گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. «زَيَّنَاهُ الدُّنْيَا»
- ٣- زینت در معماری یک اصل است. آفریده‌های الهی همه زیباست. «زَيَّنَاهُ السَّمَاءَ»
- ٤- در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آن‌ها هستند، ولی قادر به انجام آن نیستند. «حَفَظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ»
- ٥- جن و شیاطین جنی قدرت دستیابی به غیب را دارند اما از آن منع شده‌اند. «حَفَظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ»

﴿٨﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ

آن‌ها نمی‌توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها
(شهاب) پرتاب می‌شود.

﴿٩﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبُّ ﴿١٠﴾ إِلَّا مَنْ حَطَّفَ أَلْخَطَفَةَ فَأَتْبَعَهُ

شِهَابُ ثَاقِبُ

تا رانده شوند و برای آن‌ها عذابی پایینده است. مگر آنکه شیطانی (به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را برباید که شهاب و شراره‌ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

نکته‌ها:

- ◻ «دحوراً» به معنای راندن با قهر و به نحو ذلت و خواری، «واصب» به معنای دائم است، «خطفة» به معنای ربودن با سرعت، «ثاقب» به معنای نافذ و سوراخ کننده است.
- ◻ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: در شب معراج فرشته‌ای را دیدم که مأمور تعقیب ربانیدگان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اطلاعات و اخبار اهل زمین در اختیار فرشتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکدیگر گفتگو می‌کنند و شیاطین می‌توانند گفتگوی آنان را بشنوند. «لا يسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يَقْذِفُونَ...»
- ۲- استراق سمع، کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. «حفظاً من كل شیطان مارد لا يسْمَعُونَ»
- ۳- سپاه خدا همه جا حضور دارد. «يَقْذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»
- ۴- با شیاطین جامعه باید برخورد انقلابی شود. «يَقْذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»
- ۵- شیاطین موجوداتی مکلف و مورد کیفر و باز خواست خداوند هستند. «وَ لَمْ عَذَابَ وَاصِبَ»
- ۶- بر حفظ اسرار، اصرار داشته باشید. «حفظاً... يَقْذِفُونَ... دحوراً... فاتبعه شهاب»
- ۷- مطلع شدن شیاطین از اسرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هدف قرار می‌گیرند باز هم به صورت دزدانه به استراق سمع دست می‌زنند. «إِلَّا مِنْ خَطْفِ الْخَطْفَةِ»
- ۸- شهاب‌ها و سنگ‌های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می‌شوند نه تصادفی و بی هدف. «فاتبعه شهاب ثاقب»

۱. تفاسیر نورالنقولین و برهان.

۹- شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان، نابود می‌شوند. **﴿ثاقب﴾**

۱۰- شیاطین موجودات جسمانی و قابل هدفگیری هستند. **﴿فاتبعه شهاب﴾**

﴿۱۱﴾ فَاسْتَفْتِهُمْ أَهُمْ أَشَدُّ حَلْقًا مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ طِينٍ

﴿۱۲﴾ لَازِبٌ بَلْ عَجْبٌ وَيَسْخَرُونَ

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت تر است یا کسانی که ما (در

آسمان‌ها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم، بلکه تو (از

افکار آنان) تعجب می‌کنی و آنان (تو را) مسخره می‌کنند.

﴿۱۳﴾ وَإِذَا ذُكِرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿۱۴﴾ وَإِذَا رَأَوْا إِعْلَيَّةً يَسْتَسْخِرُونَ

﴿۱۵﴾ وَقَالُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه اندرز دارد شوند پند نمی‌گیرند. و هرگاه معجزه‌ای بینند، یکیگر را به

مسخره کردن دعوت می‌کنند و می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست.

پیام‌ها:

۱- مقایسه و سؤال، راهی برای به فکر و اداشتن افراد است. **﴿فاستفهم﴾** (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان‌های پهناور کجا؟)

۲- انجام نظرسنجی یک امر معقول و منطقی و زمینه وجود اطمینان برای هر مدیر است، پیامبر ﷺ با اینکه نظر کافران و مشرکان را می‌دانست، دستور گرفت که از آنان نظرخواهی نماید. **﴿فاستفهم﴾**

۳- افراد معغور و مسخره کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید.
﴿طین لازب﴾

۴- نصیحت اشرف مردمان برای افراد سنگدل مؤثر نیست. **﴿ذَكْرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾**

۵- فاسد بودن، زمینه‌ی به فساد کشاندن دیگران می‌شود. **﴿يَسْتَسْخِرُونَ﴾**

۶- گاهی دشمن به جای قبول حق و منطق، مسخره می‌کند. **﴿يَسْتَسْخِرُونَ﴾**

۷- دشمن در تبلیغات خود سعی می‌کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید. «ان هذا الا سحرٌ مبين»

۸- مخالفان به اثرگزاری خارق العاده قرآن اقرار دارند. (مشرکان قرآن را سحر می‌دانستند و سحر به کار خارق العاده گفته می‌شود).

۹- تمسخر و به بازی گرفتن مقدسات، مقدمه کفر و انکار حقایق است.
﴿يَسْتَسْخِرُونَ وَقَالُوا... سَحْرٌ مَّبِينٌ﴾

﴿۱۶﴾ أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَعِنَّا لَمْبَعُوْثُونَ

(می‌گویند): آیا چون مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا
(دوباره) برانگیخته خواهیم شد؟!

﴿۱۷﴾ أَوْ ءَابَآؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۱۸﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ

و آیا پدران گذشته‌ی ما نیز (زنده خواهند شد)؟ بگو: آری (همه زنده
می‌شوید) در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

﴿۱۹﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظَرُونَ

همانا قیامت با یک صیحه است، پس آن گاه آنان (صحنه قیامت را)
خواهند دید.

نکته‌ها:

■ «دابر» به معنای ذلت و حقارت و «زجرة» به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.

■ سؤال: با این که مردگان در ابتدا به صورت استخوان هستند و سپس به خاک تبدیل
می‌شوند چرا در آیه، اول نام خاک و بعد نام استخوان آمده است؟

پاسخ: شاید مراد از خاک، نیاکان دور و مراد از استخوان، افراد تازه مرده باشد. شاید هم به
دلیل آن که تبدیل خاک به انسان زنده مهم‌تر است و شاید هم به دلیل آن که در قبر، اول

گوشت تبدیل به خاک می‌شود و بعد استخوان.^(۱)

▣ بیمار دلان در گسترش شباهات تلاش می‌کنند. با این که یک سؤال کافی بود، سه سؤال پی در پی طرح کردند. «إذا - إنا - أو أباًنا» فرعون نیز در برابر موسی برای تحریک مردم پرسید: «فَأَبْالِ الْقُرُونِ الْأَوَّلِ»^(۲) یعنی وضع نیاکان گذشته چه می‌شود؟ او می‌خواست که موسی بگوید: نیاکان شما در دوزخند و با این جواب مردم را علیه موسی ﷺ بشوراند ولی موسی فرمود: «عَلَمُهَا عِنْدَ رَبِّي»^(۳) سرنوشت گذشتگان نزد خداست.

پیام‌ها:

- ۱- منکران معاد به جای استدلال فقط استبعاد می‌کنند. «إذا...»
- ۲- مشرکان، زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می‌پنداشتند. «إنا... أو أباًنا»
- ۳- سؤالات و شباهات گرچه با لجاجت و سوء نیت همراه باشد ولی باید با صراحة جواب داده شود. «قل نعم»
- ۴- خاک شدن انسان، مانعی برای زنده شدن دوباره‌ی او نیست. «قل نعم»
- ۵- انکار لجو جانه معاد سبب خواری در قیامت است. «وَإِنْتُمْ دَاخِرُونَ»
- ۶- پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ»
- ۷- پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. «زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»
- ۸- ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»
- ۹- مشرکان، در قیامت بُهت زده به حال زار خود نظاره‌گرند. «فَإِذَا هُمْ يَنْظَرُونَ»

۱. تفسیر نمونه.

۲. طه، ۵۱.

۳. طه، ۵۲.

﴿۲۰﴾ وَقَالُواْ يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الْدِّينِ ﴿۲۱﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَحْصِ الَّذِي
كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

و گویند: وای بر ما این روز جزاست. (به آنها گفته می شود: این همان روز
جدایی (حق از باطل) است که دائمآ آن را تکذیب می کردید.

﴿۲۲﴾ أَحْشِرُواْ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُواْ يَعْبُدُونَ

(خداوند به فرشتگان دستور می دهد: ستمکاران و هم ردیفان آنان و آن
چه را به جای خداوند می پرستیدند (در یک جا) گرد آورید.

﴿۲۳﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۲۴﴾ وَقِفْوُهُمْ إِنَّهُمْ
مَسْئُولُونَ

پس همه را به راه دورخ راهنمایی کنید. آنان را متوقف کنید، زیرا که آنان
مورد سؤال و باز خواست هستند.

نکته‌ها:

- «ازواج» هم می تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.
- در روایات شیعه و سنی آمده که از مصاديق سؤال در آیه‌ی «وقفوهم انهم مسئلون» سؤال
از ولایت و رهبری علی بن ابی طالب علیہ السلام است.^(۱)
- در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می شود: رهبری امام معصوم علیہ السلام عمر
و جوانی، درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعوت‌ها.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انکار معاد سبب حسرت کفار خواهد بود. «یا ویلنا»
- ۲- قیامت، روز حسرت و اقرار منکران است. «یا ویلنا...» ولی این حسرت‌ها

۱. تفسیر نمونه.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ وسائل، ج ۴، ص ۱۲۴.

سودی ندارد و فرمان هدایت به دوزخ صادر خواهد شد. **﴿فَاهْدُوهُم﴾**

۳- در قیامت علاوه بر دوزخ، تحقیر و انتقاد و شکنجه‌ی روحی نیز هست. **﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكَذَّبُونَ﴾** (در همین قسمت نیز می‌خوانیم: **﴿فَاهْدُوهُمُ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾** با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی به عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می‌رود).

۴- کفار به کیفر می‌نگردند، **﴿يَوْمُ الدِّين﴾** ولی خداوند به داوری می‌نگرد. **﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾**

۵- بدتر از تکذیب حق، تداوم تکذیب است. **﴿كُنْتُمْ بِهِ تَكَذَّبُونَ﴾**

۶- تکذیب معاد، ظلم به خویشتن است. **﴿تَكَذَّبُونَ... الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾** همان گونه که شرک ظلم بزر است. (آری، بزر ترین مشخصه دوزخیان ظلم است)

۷- فرشتگان، دست اندرکار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند. به فرشتگان خطاب می‌شود: **﴿إِحْشِرُوهَا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾**

۸- هر کس با همفکر و محبوب خویش محسور و همراه می‌شود. **﴿ظَلَمُوا و ازْوَاجُهُمْ و مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾**

۹- معبدهای باطل نه تنها گره‌گشا نیستند بلکه خود نیز گرفتارند. **﴿وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾**

۱۰- برای بدینختی انسان همین بس که با بت‌های بی‌جان محسور شود. **﴿إِحْشِرُوهَا وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾**

۱۱- کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد، در قیامت به دوزخ هدایت می‌شود. **﴿فَاهْدُوهُم﴾**

۱۲- پایان شرک و کفر دوزخ است. **﴿فَاهْدُوهُمُ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾**

۱۳- با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است. **﴿فَاهْدُوهُمُ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾** لکن از نعمت‌ها و تکالیف نیز بازپرسی می‌شوند. **﴿مَسْئُولُون﴾**

۱۴- حق به مجرمان نیز باید ثابت شود تا کیفر شوند. **﴿مَسْئُولُون﴾**

﴿۲۵﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ ﴿۲۶﴾ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

(به آنان گفته می‌شود): چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی‌کنید. (آری، نمی‌توانند یکدیگر را یاری کنند) بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم (قدرت خدا) هستند.

﴿۲۷﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می‌پرسند.

﴿۲۸﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۲۹﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ

(پیروان به رهبران) گویند: بی شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک) به سراغ ما می‌آمدید. (گروه دیگر در پاسخ) گویند: (این چنین نیست) بلکه شما خود اهل ایمان نبودید.

نکته‌ها:

- «مستسلمون» از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است، یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت، یکدیگر را تسلیم قهر الهی می‌کنند.
- «یمن» یا از «یمن» به معنای خیر و برکت است، یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت و قهر است، زیرا دست راست رمز قدرت است.
- در آیات متعددی از قرآن، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آن‌ها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده، آمده است ولی در همه‌ی موارد پاسخ منفی می‌شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکدیگر می‌اندازند و می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم «لو لا انتم لکنا مؤمنین» ولی پاسخ می‌شنوند که چنین نیست بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید. «بل لم تكونوا مؤمنين»

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، مجرمان نمی‌توانند هیچ کمکی به یکدیگر بکنند. «ما لکم لا تناصرون»
- ۲- گردنشان، در قیامت تسليم خواهند شد. «بل هم الیوم مستسلمون»
- ۳- مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می‌اندازند.
- ۴- استفاده از قدرت^(۱) یا تظاهر به خیرخواهی^(۲) از شیوه‌های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. «تأتوننا عن اليمين»
- ۵- در قیامت، هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عهده گیرد. «لم تكونوا مؤمنين»

﴿۳۰﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلِيًّا كُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِيًّا

و ما را بر شما سلطه و غلبه‌ای نبود بلکه شما خود گروهی سرکش بودید.

﴿۳۱﴾ فَحَقٌّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَآئِقُونَ

پس و عده (عذاب) پروردگارمان بر ما محقق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

﴿۳۲﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿۳۳﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

پس ما شما را گمراه کردیم (اما نه با قهر) زیرا که ما خود نیز منحرف بودیم. پس آنان در آن روز، در عذاب الهی مشترکند.

پیام‌ها:

- ۱- پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می‌کنند و هم مسئولیت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می‌پذیرند. «اغویناکم» ولی مسئولیت قهر و غلبه و

۱. اگر کلمه «یمین» را نشانه دست راست و قدرت بگیریم.
۲. اگر کلمه «یمین» را از «یمن» به معنای خیر و برکت بدانیم.

سلطه را نمی‌پذیرند. «ما کان لنا علیکم من سلطان»
 ۲- زمینه و عامل انحراف، از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. «کنتم قوماً طاغین»

۳- بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیت الهی اعتراض می‌کنند. «قول ربنا»

۴- در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمّد منکر شده‌اند. «قول ربنا»

۵- انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. «بل کنتم قوماً طاغین»

۶- گمراه بودن، زمینه‌ی گمراه کردن است. «اغویناكم اانا کنا غاوین»

۷- خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان کفر عادل است. «فِ الْعَذَابِ مُشْتَرِكٌ»

۸- مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و بقای ظلم آنان مؤثّرند. زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی‌بودند. «فِ الْعَذَابِ مُشْتَرِكٌ»

﴿٣٤﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می‌کنیم.

﴿٣٥﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

آنان که هرگاه برایشان «لا اله الا الله» گفته می‌شد، تکبر می‌ورزیدند.

﴿٣٦﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا إِلَهَتِنَا لِشَاعِرِ مَجْنُونٍ ﴿٣٧﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ

و می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه او حق آورده و انبیا (پیشین) را تصدیق نموده است.

﴿إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمِ﴾
۳۸

شما (نیز به خاطر این روحیه‌ی استکباری و تهمت‌ها و لجاجت‌ها) عذاب دردناک الهی را خواهید چشید.

پیام‌ها:

- ۱- سنت عدل الهی نسبت به مجازات مجرمان یکسان است. «آن‌که کذلک ن فعل بال مجرمين»
- ۲- ریشه‌ی عذاب، جرم انسان‌هاست. «فعل بال مجرمين»
- ۳- نشانه‌ی مجرم، داشتن روحیه‌ی استکباری در برابر توحید است. «یستکبرون»
- ۴- پیامبران، مردم را به سوی خدا می‌خوانندند نه خود. «قیل هم لا اله الا الله»
- ۵- تهمت و تحکیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی، نشانه استکبار است. «یستکبرون و يقولون... لشاعر مجانون»
- ۶- تکبیر، فکر انسان را واژگون می‌کند. (عاقل‌ترین مردم را دیوانه و بت‌های سنگی را خدا می‌پندارد). «الهتنا لشاعر مجانون»
- ۷- تهمت‌ها را باید پاسخ داد. «بل جاء بالحق»
- ۸- سخنان پیامبر اسلام و شعار لا اله الا الله جاذبه شدیدی در فطرت‌ها ایجاد می‌کرد. (تهمت شاعر به خاطر جذبیت سخنان حضرت بود). «لشاعر»
- ۹- مشرکان معبد‌های متعددی داشتند. «آهتنا»
- ۱۰- تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حق دعوت می‌کردند و پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق می‌کرد. «و صدق المرسلين»
- ۱۱- هم خود اهل حق باشد و هم حقانیت دیگران را تصدیق کنید. «جاء بالحق و صدق المرسلين»
- ۱۲- کیفر کسانی که از روی آگاهی، قرآن را شعر و پیامبر را مجانون می‌خوانند، عذاب دردناک است. «العذاب الاليم»

﴿وَمَا تُجْزِونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾۴۰﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾

و جز آن چه انجام داده اید، کیفر نمی بینید. مگر بندگان خالص شدهی خدا (که از کیفر بر کنارند).

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴾۴۲﴿فَوَآكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ﴾

آنانند که برایشان رزق معلوم است. انواع میوه ها و آنان مورد احترامند.

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴾۴۴﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾

در باغ های پر نعمت (بهشت). بر تخت هایی در برابر یکدیگر (تکیه زده اند).

نکته ها:

- «مخلص» به افرادی گفته می شود که از انواع شرك و ریا و نفاق دوری می کنند و خود را بندگی خدا قرار می دهند اما «مخلص» به افرادی گفته می شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و بر می گزیند.
- مجرمان در دادگاه عدل الهی متوجه می شوند که چه اشتباه بزرگی مرتكب شده اند و لذا انتظار دارند که مجازات آنها بیش از اندازه باشد، ولی خداوند می فرماید: ما به اندازه جرم شما را مجازات می کنیم.

پیام ها:

- ۱- کیفرهای الهی عادلانه است. «و ما تحبُّونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (آری عذاب در دنیا کی قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیاست).
- ۲- در کنار تهدید، بشارت لازم است. «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»
- ۳- آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می شود، بندگی است. «إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»
- ۴- پاداش مناسب و برابر برای خلافکاران است، اما پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. «و ما تحبُّونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ»

- ۵- در بهشت، کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. «فواكه... مکرمان»
 ۶- دیدار اولیای خداوند، یکی از لذت‌های معنوی بهشت است. «سر متقابلين»
 ۷- در تقابل‌های دنیوی گاهی خصومت است، ولی در تقابل‌های اخروی بزم
 خوش و لذت است. «علی سر متقابلين»

۸- کامیابی بهشتیان همه جانبه است:

الف) برگزیدگی خدا «خلصین» (برگزیدگان خدا از مقامی بس والا
 برخوردارند. «اولئک» برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است).

ب) رزق «علوم» که به فرموده امام باقر علیه السلام خدمت گزاران بهشتی آن را
 می‌دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می‌آورند.^(۱)

ج) مادی و معنوی بودن رزق. «فواكه و هم مکرمان»

د) جایگاهی نیکو. «جنت النعیم»

ه) حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با انس و محبت و بزم خوش.

﴿٤٥﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٤٦﴾ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ

و از نهر جاری (جامی از شراب) بر آنان می‌گردانند شرابی سفید رنگ و
 لذت‌بخش برای نوشندگان.

﴿٤٧﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَّلَا هُمْ عَنْهَا يُنَزَّفُونَ

(شرابی که) نه مایه‌ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می‌شوند.

﴿٤٨﴾ وَعِنْهُمْ قَاصِرَاتُ الظَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند. گویی
 (از شدت سفیدی) تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان.

نکته‌ها:

- «قدَح» ظرف خالی است که هرگاه پر شود به آن «کأس» گویند و گاهی کلمه کأس گفته می‌شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.
- کلمه «معین» به آب زلالی گفته می‌شود که جاری باشد.
- «غَول» به معنای فساد پنهانی است. «يُنَزَّفُونَ» به معنای محو شدن تدریجی عقل است.
- «طَرَف» به معنای پلک چشم است و «قاصرات الطرف» کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می‌نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می‌کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می‌گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته‌اند.
- کلمه «عين» جمع «عیناء» به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.
- کلمه «بيض» جمع «بيضه» به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشند و کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می‌پوشاند تا غبارآلود نشود. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- لذت‌های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود. «فواكه، کأس من معین، قاصرات الطرف»
- ۲- کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصی نیست، بلکه نعمت‌ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می‌شود. «يُطَافَ»
- ۳- رنگ سفید از رنگ‌های بهشتی است که نشانه‌ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است. «بيضاء ، بيض»
- ۴- لذت‌های بهشتی، بدون عوارض پنهانی و آشکار است. شراب بهشتی لذیذ است، اما مستی و دیگر عوارض شراب دنیوی را ندارد. «لذة للشاربين لا فيها

۱. تفسیر راهنمای.

غول...﴿

- ۵- چشم از غیر دوختن، از ویژگی‌های زنان بهشتی است. «فاصرات الطرف»
 ۶- زنان بهشتی، هم زیبا و دلربا هستند، هم پاک و عفیف و پوشیده. «عین، بیض»

﴿۵۰﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۵۱﴾ قَالَ قَاتِلُ مِنْهُمْ إِنِّي
 كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۲﴾ يَقُولُ أَعِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند. یکی از آنان گوید: مرا در دنیا همنشینی بود. که پیوسته می‌گفت: آیا تو از باوردارندگان (قیامت) هستی؟

﴿۵۳﴾ أَعِدَا مِثْنَا وَكُنْنَا تُرَابًاً وَعِظَامًاً أَعِنَّا لَمَدِينُونَ

آیا هرگاه مردیم و خاک و استخوان شدیم (دوباره زنده شده و) جزا داده خواهیم شد؟

نکته‌ها:

- ▣ یکی از نام‌های قیامت، «یوم الدین» است و «مدینون» از دین به معنای جزاست.

پیام‌ها:

- ۱- در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی‌شود. «کان لی قرین»
- ۲- در بزم‌های بهشتی که بر تخت‌ها و رویارویی یکدیگر قرار گرفته‌اند به پرسش و گفتگو از همنشینان دنیوی می‌پردازنند. «کان لی قرین»
- ۳- همنشینی در دنیا با کفار، با حفظ معتقدات دینی جایز است. «کان لی قرین»
- ۴- نقل انکارها و سرزنش‌های مخالفان، جزء گفتگوهای بهشتیان است. «فائق
بعضهم على بعض يتسائلون... يقول ءانك لمن المصدقين»
- ۵- کفار هیچ گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند، آنچه دارند استبعاد و تعجب است.
﴿ءاذا متنا و كننا تراباً...﴾

﴿٥٤﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِّعُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَطْلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ

گوید: آیا شما (بهشتیان) می‌توانید (بر حال او) اطلاع یابید؟ پس از حال او اطلاع می‌یابد، پس او را در میان دوزخ می‌بیند.

﴿٥٦﴾ قَالَ تَأَلِّهٌ إِنِّي كِدتَ لَتُرْدِينِ ﴿٥٧﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

(فرد بهشتی به دوزخ) گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی. و اگر نعمت (ولطف) پروردگارم نبود قطعاً من از احصار شدگان (در دوزخ) بودم.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «تردین» از «ارداء» به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد.

پیام‌ها:

- ۱- بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می‌گیرند. **﴿فاطِلَعَ﴾**
- ۲- منکران قیامت در وسط دوزخند. **﴿سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾**
- ۳- بهشتیان می‌توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. **﴿قَالَ...﴾**
- ۴- مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. **﴿كَدَتَ لَتُرْدِينِ﴾**
- ۵- افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش‌ها می‌کنند. **﴿كَدَتَ لَتُرْدِينِ﴾**
- ۶- اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود، سقوط انسان حتمی است. **﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ...﴾**
- ۷- بندگان مخلص، ممکن است تا لب پرتگاه بروند، اما لطف خداوند آنان را نجات می‌دهد. **﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾**
- ۸- تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد، یک نعمت الهی است. **﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾**
- ۹- اهل بهشت خود را مستحق نمی‌دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف

و نعمت الٰهی می دانند. «لولا نعمة ربّ لكت من المضرين»

﴿۵۸﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَتَّيْنَ ﴿۵۹﴾ إِلَّا مُؤْتَنَا أَلْأَوْلَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

(اهل بهشت از شدت شادی به یکدیگر می گویند): آیا ما دیگر نمی میریم؟

مگر همان مرگ اولی (که گذشت) و ما دیگر عذاب خواهیم شد؟

﴿۶۰﴾ إِنَّ هَذَا الَّهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۱﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلَيَعْمَلُ الْعَامِلُونَ

قطعاً این (نعمت‌های ابدی) رستگاری بزرگی است (که نصیب ما شده).

باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.

پیام‌ها:

۱- اهل بهشت چنان شادند که گویا نعمت‌های بهشت را باور نمی‌کنند و از

جاودانگی نعمت‌ها تعجب می‌کنند. «افما نحن بمعیین»

۲- در بهشت مر و نیستی راه ندارد. «الا موتتنا الاولی» بر خلاف جهنم، که

مجرمان در اثر عذاب می‌میرند و دوباره زنده می‌شوند.

۳- مؤمنان گنهکار، ابتدا به جهنم می‌روند و سپس به بهشت. زیرا عذاب پس از
بهشت معنا ندارد. «و ما نحن بمعذبین»

۴- سالم ماندن انسان در محیط‌های فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است. «ان هذا

هو الفوز العظيم»

۵- نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزر است.

«لهو الفوز العظيم»

۶- الگوهای صحیح را به مردم معرفی کنیم. «لمثل هذا»

۷- عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. «لمثل هذا
فليعمل»

۸- کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزر

باشد و گرنه حسرت و خسارت است. «مُلْهُ هَذَا فَلِيَعْمَلُ»

۹- ایمان به تنها ی کافی نیست، عمل لازم است. «فَلِيَعْمَلُ الْعَالَمُونَ»

﴿٦٢﴾ أَذْلَكَ حَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الْزَّقْوَمِ ﴿٦٣﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿٦٤﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

آیا آن (نعمت‌های بهشتی) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ همانا
ما درخت زقوم را وسیله‌ی شکنجه و درد و رنج ستمگران قرار داده‌ایم.
همانا این درخت از عمق دوزخ می‌روید.

نکته‌ها:

- «نُزل» به پذیرایی از مهمان، هنگام نزول و ورود گفته می‌شود.
- «زَقْوَم» گیاه زهرداری است که در بادیه‌ها می‌روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیرهای بیرون می‌آید که به هر جای بدن برسد ورم می‌کند. در سوره‌ی دخان آیه‌ی ۴۳ می‌فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوَمِ طَعَامَ الْأَثِيمِ كَالْمَهْلِ يَغْلُبُ فِي الْبَطْوَنِ كَفْلَيِ الْحَمِيمِ» زقوم، خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است، همچون جوشیدن آب داغ.

پیام‌ها:

- ۱- نمونه‌های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بهتر عمل کنیم.
«فَلِيَعْمَلُ الْعَالَمُونَ، إِذْلَكَ حَيْرٌ... أَمْ شَجَرَةُ الْزَّقْوَمِ»
- ۲- انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین‌هاست. **«إِذْلَكَ حَيْرٌ... أَمْ...»**
- ۳- اهل بهشت مهمان خدا هستند. **«نُّزُلًا»**
- ۴- ستمگرانی که در دنیا دل‌ها را می‌سوزانند، در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. **«فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ»**
- ۵- با اراده‌ی الهی، در قعر آتش درخت می‌روید. **«شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ»**

﴿٦٥﴾ طَلْعُهَا كَانَهُ رُّؤُسُ الشَّيَاطِينِ

خوشها و شکوفه‌ی آن مانند سرهای شیاطین است.

﴿٦٦﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ مِنْهَا فَمَا لِئُنَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ

پس دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.

﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشْوُبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى

الْجَحِيمِ

سپس بر روی آن (غذا) مخلوطی از آب جوشان و سوزنده برای آنان

خواهد بود. پس بازگشت آنان به سوی دوزخ است.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «طلع» به معنای شکوفه‌ی خرماست، گویی هنگام طلوع میوه است. کلمه‌ی «شوب» به معنای مخلوط و آمیخته است. به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می‌شود، شوب می‌گویند.

■ چون «شیطان» در فرهنگ مسلمین به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می‌شود، در این آیه می‌فرماید: شکوفه‌های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان‌گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: «ان هذا الا ملک كريم»^(۱)

پیام‌ها:

۱- دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، اما نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. «كانه رؤوس الشیاطین... لشوبًا من حمیم»

۲- برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. «اکلون... مائیون»

۳- دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می‌کند.
«فالتون منها البطن»

۴- عذاب‌های قیامت مقطوعی نیست، بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. «ثم انْ مرجعهم لالِ الجحيم» (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقوم و حمیم به جایی می‌برند و دوباره آنها را به محل اول بر می‌گردانند).

﴿۶۹﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا إِبَاءَهُمْ ضَالِّيْنَ ﴿۷۰﴾ فَهُمْ عَلَىٰ إِعْثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ

آنان پدران خویش را گمراه یافتد. اما با این حال، در پی آنان شتابان می‌دوند.

﴿۷۱﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِيْنَ ﴿۷۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِيْنَ

بی‌گمان قبل از آنان، اکثر پیشینیان (نیز) گمراه شدند. و قطعاً ما در میانشان بیمدهندگانی فرستادیم.

﴿۷۳﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِيْنَ ﴿۷۴﴾ إِلَّا عِبَادَ اللهِ

المُخلَصِيْنَ

پس (اینک) بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود. (که همه آنان هلاک شدند) به استثنای بندگان خالص شده خدا.

نکته‌ها:

- «یهرون» به معنای بردن با شتاب است. در این آیه خداوند از کسانی که بی‌تأمل و با سرعت به سراغ افکار نیاکان می‌روند انتقاد کرده است.
- یکی از ویژگی‌های دوزخیان، تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛ در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه‌ریزی شود.

پیام‌ها:

- ۱- تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست، تحت هر عنوان که باشد، پذیرفتی نیست. «الفوا آبائهم ضالّین... علی آثارهم یہرعنون»
- ۲- بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف، از منحرفان تقلید کنیم. «الفوا آبائهم ضالّین»
- ۳- عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. «آباءهم ضالّین»
- ۴- خود باختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان، ممنوع است. («یہرعنون» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است.)
- ۵- میراث فرهنگی نیاکان، همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. «علی آثارهم یہرعنون»
- ۶- در فضای انحراف، مهم‌ترین وظیفه هشدار است. خداوند در میان امت‌های گمراه، هشدار دهنگانی فرستاده است. «ضلّ قبلهم... ارسلنا فیهم منذرين»
- ۷- خداوند اتمام حجّت می‌کند. «ارسلنا فیهم منذرين»
- ۸- اکثربیت فاسد جامعه، دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. «ضلّ قبلهم اکثر الاولین... ارسلنا فیهم»
- ۹- تاریخی را مطالعه کنیم که مایه‌ی رشد و عبرت باشد. «فانظر کیف کان عاقبة المنذرين» ما مأمور به تأمّل و اندیشه در سرنوشت کافران لجوچ و متعصب هستیم.
- ۱۰- با وجود اکثربیت فاسد، می‌توان بنده خدا بود و در جامعه‌ی فاسد هضم نشد. «الاّ عباد الله»
- ۱۱- عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. «عباد الله المخلصين»
- ۱۲- اخلاص در عبادت، مایه‌ی نجات از بدعاقبتی است. «کیف کان عاقبة المنذرين الاّ عباد الله المخلصين»
- ۱۳- تنها بندهان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدی می‌گیرند. «فانظر کیف کان عاقبة المنذرين الاّ عباد الله المخلصين»

﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيْبُونَ ﴿٧٦﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنْ

الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

و همانا نوح، ما را (به فریاد رسی) نداد، (و ندای او را اجابت کردیم) پس چه خوب پاسخ دهنده‌ای هستیم. او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

﴿٧٧﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ ﴿٧٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِيْنَ

﴿٧٩﴾ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ

و (تنها) نسل او را باقی گذاشتیم. و در میان آیندگان برای او (مدح و شنا) به جا گذاشتیم. در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

﴿٨٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٨١﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ

﴿٨٢﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِيْنَ

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود. سپس دیگران را غرق کردیم.

نکته‌ها:

■ در قرآن، بارها درباره‌ی حضرت نوح که الگو و اسوه‌ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی‌هایی داشت از جمله:

(الف) اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

(ب) تنها پیامبری است که مدت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

(ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمين» به آن اضافه شده است.

(د) پیامبری است که حتی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاورند.

■ کلمه‌ی «آخر» در زبان عربی به معنای پایان و «آخرين» به معنای آیندگان است. اما

«آخر» به معنای دیگر و «آخرين» به معنای دیگران است.

- فرق میان تاریخی که قرآن بیان می‌کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی، سنت‌های الهی در مورد آن را بیان می‌نماید. «کذلک نجیب المحسنین» شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه، همان آیه ۲۶ سوره‌ی مؤمنون باشد که گفت: «رب انصرنی بما كذبون» خداها در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

■ خداوند، «نعم المحبوبون» است، یعنی آنچه را به صلاح بnde باشد اجابت می‌کند، نه آنچه را بنده معین کرده است. لذا گاهی خواسته‌ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می‌کند. گاهی خواسته‌ات را با تأخیر اجابت می‌کند و گاهی اصلاً خواسته‌ات را نمی‌دهد، چنانکه نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.

■ مقصود از بلا و اندوه بزرگ «الكرب العظيم» یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم. آری، رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه‌هایی در پی دارد.

■ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از بقا در آیه «جعلنا ذريته هم الباقين» بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مردان خدا به بن بست نمی‌رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می‌کنند. «نادانا نوح»
- ۲- با این که خداوند از درون همه آگاه است اما برای گفتن و خواستن و دعاکردن آثار خاصی است. «نادانا» (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).
- ۳- اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند، دعاویش مستجاب خواهد شد. «نادانا... فلينعم المحبوبون»
- ۴- استجابت دعا، همراه با حکمت و رحمت و بدون منّ است. «نعم المحبوبون»

۱. تفسیر نور الشفیعین.

- ۵- نوح هلاکت کفار و سلامت سفر با کشتنی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد، لکن خدا نام نیک، بقای نسل و سلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای «نعم المحبوبون» باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.
- ۶- خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. «نجینه‌ناه» (آب و آتش در برابر اراده‌ی خدا چیزی نیستند).
- ۷- نسبت و قومیّت همه جا سبب اهل بودن نیست. (این آیه می‌فرماید: ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می‌دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد. بنابراین مراد از اهل، همفکران و بیروان او هستند نه تنها بستگانش). «أهلة»
- ۸- انقراض یا بقای هر نسلی به دست خدادست. «جعلنا ذريته هم الباقين»
- ۹- نسل بشر امروز، از ذریّه‌ی حضرت نوح هستند. «هم الباقين»
- ۱۰- اولیای خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. «سلام على نوح في العالمين»
- ۱۱- عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند، نیکوکاری است. «نجزی المحسنين»
- ۱۲- پاداش الهی در مورد نیکوکاران، یک جریان و سنت است نه یک حادثه و جرقه. «كذلك نجزي»
- ۱۳- خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می‌دهد. «انا كذلك نجزي المحسنين»
- ۱۴- سلام به انبیا و اولیای در گذشته، کار خدایی است. «سلام على نوح في العالمين»
- ۱۵- نیکوکارانی به درجات الهی می‌رسند که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. «نجزی المحسنين انه من عبادنا المؤمنين»
- ۱۶- اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیّت همراه باشد، نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. «أنا كذلك نجزي المحسنين انه من عبادنا المؤمنين»
- ۱۷- هنگام نزول عذاب در دنیا، تنها مؤمنان نجات می‌یابند و دیگران کیفر می‌شوند، چه کافر باشد و چه بی‌تفاوت. آیه می‌فرماید: «اغرقنا الآخرين» و نمی‌فرماید: «اغرقنا الكافرين»

﴿۸۴﴾ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَا يُبْرَاهِيمٌ ﴿۸۵﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود. آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

﴿۸۶﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿۸۷﴾ أَئْفَكًا عَالِهَةً دُونَ اللَّهِ

تُرْبِدُونَ ﴿۸۸﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

آن گاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این (بتهای) چیست که می‌پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می‌خواهید. پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست (که غیر او را می‌پرستید)؟

نکته‌ها:

■ کلمه «شیعه» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد.^(۱) آری، شرک یکی از بیماری‌های قلبی است.

■ حضرت ابراهیم در میان انبیا و پیغمبرانی می‌دانست از جمله:
 (الف) با این که یک نفر بود اما قرآن او را یک امّت می‌داند. «انّ ابراھیم کان امّة واحده»^(۲)
 (ب) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. «انّ جاعلک للناس اماما»^(۳)
 (ج) انبیا بیان مثل حضرت موسی و عیسی و محمد علیهم السلام از نسل او هستند.
 (د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

(ه) بر ملکوت و باطن آسمان‌ها دست یافت. «نری ابراھیم ملکوت السموات والارض»^(۴)
 (و) در قرآن القاب ویژه‌ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، آواه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

۱. تفسیر مجتمع‌البيان.

۲. نحل، ۱۲۰.

۳. بقره، ۱۲۴.

۴. انعام، ۷۵.

پیام‌ها:

- ۱- بعد منزل نبود در سفر روحانی. (با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته‌اند، لکن در قرآن ابراهیم، شیعه و پیرو نوح معرفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است). «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
- ۲- راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدُهُمْ»^(۱) به هدایت پیامبران پیشین، اقتدا کن).
- ۳- بر خلاف ادعای مخالفان شیعه، کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیهم السلام نیست. «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
- ۴- وظیفه انبیا سه چیز است: الف) پیوند با پیامبران پیشین «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ب) تسليم در برابر خدا «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ح) نجات جامعه از انواع شرک. «أَذْقَالَ لَا يَبِهِ»
- ۵- ابتدا درون خود را پاک کنید، سپس به پاک کردن جامعه بپردازید. (لازم موفقیت رهبران دینی، داشتن قلب سالم است) «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ أَذْقَالَ لَا يَبِهِ»
- ۶- قلب سالم شرط تقریب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»
- ۷- کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سالم و پاک برخوردار باشد. «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
- ۸- صراحت، شهامت و عدم ملاحظات قومی و نسبی، نشانه‌ی ایمان راسخ است. ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. «قَالَ لَا يَبِهِ وَقَوْمُهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ»
- ۹- مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی‌شوند بلکه محیط را عوض می‌کنند. «قَالَ لَا يَبِهِ وَقَوْمُهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ»

- ۱۰- در نهی از منکر سن شرط نیست. «لاییه» عدد شرط نیست. «لاییه و قومه»
- ۱۱- در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. «لاییه و قومه»
- ۱۲- در نهی از منکر، از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. «ماذًا تعبدُونَ»
- ۱۳- سر لوحه‌ی مبارزه انبیا با شرک است. «قال لاییه و قومه ماذًا تعبدُونَ»
- ۱۴- در نهی از منکر، از وجودان خلافکار نیز اقرار بگیریم. «ماذًا تعبدُونَ»
- ۱۵- در نهی از منکر، احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست، شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید... . «قال... ماذًا تعبدُونَ»
- ۱۶- بت پرستی یک نوع دروغ است. «إِنَّكَ عَلَيْهِ مُهَاجِرٌ»
- ۱۷- نه تنها پرستش، بلکه اراده‌ی پرستش غیر خدا هم زشت است. «تعبدُونَ، تریدُونَ»
- ۱۸- هستی در سایه ریویت خداوند، اداره می‌شود. «بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

﴿۸۸﴾ فَنَظَرَ نَظَرَةً فِي النُّجُومِ ﴿۸۹﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

پس نگاه خاصی به ستارگان کرد و گفت: من بیمارم (و نمی‌توانم در مراسم عید شما شرکت کنم).

﴿۹۰﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُذْبِرِينَ ﴿۹۱﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ ءَالَّهِ تَهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ
﴿۹۲﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ

پس مردم از او روی گردانده برگشتند. پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت خانه) رفت و (با تماسخ) گفت: چرا غذا نمی‌خورید؟ شما را چه شده، چرا سخن نمی‌گویید؟

نکته‌ها:

- اهل بابل، محل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می‌کردند که در بخت خانه قرار می‌دادند تا متبرک شود، سپس دستجمعی به بیرون شهر می‌رفتند و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بخت خانه باز می‌گشتند.

شب پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند، اما حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بتها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابق آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می‌دهد. لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند. روشن است که حضرت ابراهیم، خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه‌ی مورد قبول خودشان استفاده کرده است. چنانکه برای دعوت آنان به خدایپرستی، ابتدا همچون آنها نشان می‌دهد که ستاره‌پرست شده است و سپس از این عقیده، تبری می‌جوید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، با هر گروهی باید با زبان خودش سخن گفت. (برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند، باید با نگاه به آنها حرف زد). «فنظر نظرة ف النجوم فقال»
- ۲- برای دعوت مردم به راه حق و مباذه با باطل، طرح‌های ابتکاری و انقلابی لازم است. (حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت‌ها بود انجام داد). «قال أني سقيم»
- ۳- مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت‌ها استفاده بکند. «فنظر... فقال»
- ۴- انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدد دارند که در فرصت مناسب اجرا می‌کنند. (در آیه ۵۷ سوره‌ی انبیا می‌خوانیم: ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه‌ای برای بت‌های شما می‌کشم. «تالله لاکیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین» آن وعده با چنین برنامه‌ریزی عملی شد).
- ۵- رهبران دینی جامعه، باید در برابر جریان‌های فکری انحرافی، به صورت فعال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده، دشمن را در برابر عمل

انجام شده قرار دهند. «فَنَظَرَ... فَقَالَ... فَرَاغ»

۶- خام کردن دشمن برای ضربه زدن به او، نیاز به شناخت آداب و رسوم و عقائد او دارد. «فَنَظَرَ... فَقَالَ أَنِّي سَقِيمٌ»

۷- منطق انبیا برای نفی بتپرستی، بسیار روشی و فطری و عقلی است. «إِلَّا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطَقُونَ»

﴿۹۳﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًاٌ بِالْيَمِينِ ﴿۹۴﴾ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُونَ

پس (دور از چشم مردم) به سراغ بت‌ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آنها فرود آورد (و خردشان کرد). پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند (و اعتراض کردند).

﴿۹۵﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۶﴾ وَأَللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

(ابراهیم) گفت: آیا آن چه را خود می‌تراشید می‌پرستید؟ در حالی که خداوند شما و آن چه را نجات می‌دهید (و می‌سازید) آفریده است.

﴿۹۷﴾ قَالُوا أَبْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ

گفتند: برای (کیفر) او بنیانی به پا کنید (همچون کوره) پس او را در آتش بیفکنید.

﴿۹۸﴾ فَأَرَادُوا لِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ أَلْأَسْفَلِينَ

پس خواستند برای (نابودی) ابراهیم به او نیرنگی زند، ولی ما آنان را زیردست و مغلوب قرار دادیم (و نقشه‌ی آن‌ها را بر آب کردیم).

نکته‌ها:

- «راغ» به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است. «یزفون» به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و «زفاف»، مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.
- چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت‌ها تدبیری بیندیشید، «تالله لا کیدن

اصنامکم»^(۱) همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه‌ی بت‌ها را شکست. «فراغ علیهم ضرباً بالیمن» خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. «ابراهیم الّذی وفَّ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی برنامه‌ها نباید روشن و علنی باشد، گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. «فراغ»
- ۲- نهی از منکر مراحلی دارد؛ اگر مرحله‌ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله‌ی بعد اقدام عملی است. «فراغ علیهِ...»
- ۳- مبارزه با باطل و اصلاح جامعه، قدرت لازم دارد. «ضرباً بالیمن»
- ۴- هر هنری ارزش ندارد. (در ساخت بت‌ها، مجسمه‌سازها هنرنمایی‌هایی کرده بودند، اما حضرت ابراهیم آن‌ها را قلع و قمع کرد. آری، ابهت باطل باید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه‌ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد. ظاهر شرک و خرافات قداست ندارند). «ضرباً بالیمن»
- ۵- هم منطق لازم است، هم قدرت. «ضرباً بالیمن... اعبدون»
- ۶- همه چیز باید فدای توحید و تفکر توحیدی شود. (امام حسین علیه السلام فدا می‌شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛ تمام زحمات و حتی جان انبیا فدای توحید شد، در اینجا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت‌پرستی را برچیند). «فراغ علیهِ... قالوا ابناوا له بنیاناً»
- ۷- انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بنشینند. بت پرستان با شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. «فأقبلوا اليه يزفون»
- ۸- حبس و دستگیری، مانع تبلیغ پیامبران نمی‌شود. (ابراهیم را گرفتند و پرسیدند: چرا بت‌ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد): «اعبدون ما تنحتون»

۹- ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ»

۱۰- ساخته‌های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. «خَلَقْكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»

۱۱- بت پرستی منطق ندارد ولذا مشرکان به زور متول می‌شوند. «الْقَوْهُ فِي الْجَحِيمِ»

۱۲- تعصّب و تحجر به جایی می‌رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می‌شود. «الْقَوْهُ فِي الْجَحِيمِ»

۱۳- اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند خود پاسخ نقشه‌های دشمن را می‌دهد. «فَارَادُوا بِهِ كِيدَأً فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ»

۱۴- اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. «فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ»

﴿٩٩﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهِدِينِ

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد.

﴿۱۰۰﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

پروردگار! (فرزنندی) از گروه صالحان به من ببخش. پس ما او را به نوجوانی بردباز مژده دادیم.

﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنْيَ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي

أَذْبَحُكَ فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعُلُ مَا تُؤْمِرُ سَتَّجُونِي إِنَّ

شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزند!

همانا در خواب (چنین) می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس بنگر که چه

می‌بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده‌ای

انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته‌ها:

- ▣ حضرت علی علیہ السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است.^(۱) آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می‌شود. «ذاهب الى ربّ»
- ▣ در سوره‌ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می‌خواهد.
- ▣ در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده‌اند. «انَّ إِبْرَاهِيمَ لَا وَاللهُ حَلِيمٌ»^(۲)، «بَغْلَامٌ حَلِيمٌ»
- ▣ در قرآن خواب‌های متعددی نقل شده که تعبیر شدن آن‌ها در بیداری، نشانه‌ی استقلال روح و رابطه‌ی آن با امور غیبی است، از جمله:
- الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند.
 - ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند.
 - ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.
 - د) خواب پیامبر اسلام ﷺ که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند.
 - ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- مردان الهی به بن بست نمی‌رسند و با توکل و توجه به خداوند راه را پیدا می‌کنند. «ذاهب الى ربّ سیهدين»
- ۲- ربوبیت خداوند سبب راه گشایی اوست. «ربّ سیهدين»
- ۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سیهدين» (از تو حرکت از خدا برکت)
- ۴- اولاد صالح، هبہ‌ی الهی و یکی از دعاهای انبیاست. «هَبْ لِي مِن الصَّالِحِينَ»

۱. تفسیر نور الشفیلین.

۲. توبه، ۱۱۴.

۵- آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه زیبایی و تیزهوشی و...

﴿هَبْ لِي مِن الصَّالِحِينَ﴾

۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. ﴿ذاهب
إِلَى رَبِّ... رَبْ هَبْ لِي مِن الصَّالِحِينَ﴾

۷- از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. ﴿مَعَهُ السَّعْي﴾

۸- حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست، به خصوص آن جا که
رؤیا تکرار شود. ﴿أَرْأَى فِي الْمَنَامِ﴾ (رؤیای انبیاء، سیماهی از وحی است. در
روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی»^(۱))

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. ﴿يَا بْنَيْ، يَا ابْنَتِ﴾

۱۰- در راه خدا، باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید.
(فرزندي که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از
خداؤند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیش شده است
باید با دست خودش او را ذبح کند) ﴿أَنِّي أَذْبَحُكَ...﴾

۱۱- برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان
نظر بخواهید. ﴿فَانظُرْ مَاذَا تَرَى﴾

۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای
روشن و مسلم مفید است. (ابراهیم در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم
مسئله را با اسماعیل طرح کرد) ﴿فَانظُرْ مَاذَا تَرَى﴾

۱۳- سرلوحه‌ی زندگی انسان، دوران فداکاری است. (اسماعیل مرحله‌ی
کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را طی کرد اما شکوفایی او در نوجوانی
بود که به پدر گفت: «يَا ابْتَ افْعُلْ مَا تَؤْمِرْ» و شاید به همین دلیل به جای «بشرناه
بطفل» فرمود: «بشرناه بغلام» یعنی از زمان ایشار او نام برده است.)

۱. تفسیر برهان.

۱۴- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. «یا ابت افعل ما تؤمر» در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریّت نمی‌کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.

۱۵- کوچکترها، بزر ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا ابت افعل ما تؤمر»

۱۶- برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «اذبحني، اقتلني» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: «إِفْعَلْ مَا تَؤْمِرْ» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.)

۱۷- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست.
«ستجذنی ان شاء الله من الصابرين»

۱۸- صبر و شکیبایی از ویژگی‌های صالحان است. «الصالحين - من الصابرين»

۱۹- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بغلام حليم... من الصابرين»

۲۰- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «ان شاء الله من الصابرين»

۲۱- در کارها «ان شاء الله» بگوییم. «ستجذنی ان شاء الله من الصابرين»

﴿۱۰۳﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَ وَتَّلَهُ لِلْجَبَينِ ﴿۱۰۴﴾ وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه‌ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندادید که ای ابراهیم!

﴿۱۰۵﴾ قَدْ صَدَّقَ الرُّعْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

حقاً که رویاییت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکرکاران را این گونه پاداش می‌دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می‌کنیم).

﴿۱۰۶﴾ إِنَّ هَذَا لِهُوَ الْبَلَأُو الْمُبِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته‌ها:

- «تلّه» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.
- پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربیریدن اسماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

اهمیّت انگیزه و نیت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجاکه نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش‌تر از عمل او شمرده شده است. «نیت المؤمن خیر من عمله»^(۱) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

- * از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقَ الرؤيا»
- * اویس قرنی برای دیدار پیامبر ﷺ به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارت‌ش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می‌دادند.
- * گروهی از یاران پیامبر ﷺ رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند.^(۲)
- * افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می‌کند. «يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتَهُمْ حَسَنَاتٍ»^(۳)
- * کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفته‌اند پاداش شهید دریافت می‌کنند. «من مات على حب آل محمد مات شهيدا»^(۴)
- * گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می‌شود. «اضعافاً مضاعفة»

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲. توبه، ۹۲.

۳. فرقان، ۷۰.

۴. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

اماً کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است

* کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الذین هم يراؤن... ويل للملصّلين»^(١)

* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منت

باشد. «لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ والاذى»^(٢)

* کاری که با شیوه‌ی غلط انجام شود. گروهی ماههای حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع

است از پیش خود تغییر می‌دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا

به جا می‌کردند. «يُحِلُّونَهَا عَامًا وَ يَحْرِمُونَهَا عَامًا»^(٣)

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره‌ی آنان فرمود: «حبطت اعماهم»^(٤) کارهای آنان

ظاهرًا خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان

خوب است. «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صنعاً»^(٥)

پیام‌ها:

۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «اسلاماً وَ تَلّهُ»

۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می‌تواند خود را به مرز اولیای

پیر برساند. «اسلاماً»

۳- نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. «اسلاماً وَ تَلّهُ...»

۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می‌سازد. «من الصابرين... اسلاماً وَ تَلّهُ»

۵- دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می‌خواستیم تو دل بکنی نه آن

که خون اسماعیل ریخته شود). «قد صدقـت الرؤـیـا»

۶- مهم‌تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قد صدقـت الرؤـیـا»

۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزاره و بی‌حساب. «كذلـكـ نجـزـيـ المـحـسـنـيـنـ» (هر

٣. توبه، ٣٧

٢. بقره، ٢٦٤

١. ماعون، ٤

٥. کهف، ١٠٤

٤. بقره، ٢١٧

کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسليم خدا باشد، پاداش‌ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد.

۸- کسانی که در راه خدا از فرزند دل بگتند، با همان فرزند پاداش داده می‌شوند.
(ابراهیم از اسماعیل دل کند او به پدر برگشت). «کذلک نجیب»

۹- نیکوکاری تنها با بذل مال نیست، بذل فرزند در راه خدا، نیکوکاری است.
«الحسین»

۱۰- دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاق ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد). «البلاء المبين»

﴿١٠٧﴾ وَقَدِينَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم و در میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

﴿١٠٩﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١١٠﴾ كَذِلَكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿١١١﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

﴿١١٢﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الْمَالِحِينَ

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

﴿١١٣﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ

لِنَفْسِهِ مُبِينٌ

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند.

نکته‌ها:

- کلمات «فداء» و «فديه» به معنای پيش مرگ شدن و بلاگرдан شدن و باز خريد است.
- خداوند وعده داد که نام نيك ابراهيم در تاريخ بماند «و تركنا عليه في الآخرين». تمام مناسك حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهيم خوانده می‌شود و پيدا شدن انبیائي از نسل او همه و همه نمونه‌هایي از ياد خير او در تاريخ است.

پیام‌ها:

- ۱- در فرهنگ ديني، ذبح حيوان برای دفع خطر مؤثر است. «و فديناه بذبح عظيم»
- ۲- قرباني کردن، از سنت‌های ابراهيمی است. «بذبح عظيم»
- ۳- يك جرقه‌ی خالص، به يك جريان بزر تاریخی تبدیل می‌شود. «بذبح عظيم» همه ساله صدھا هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعيل به ياد او ذبح و قرباني می‌شود.
- ۴- بقای نام نيك، از الطاف الهی به مردان خدادست. «و تركنا...»
- ۵- معامله با خدا سود ابدی دارد. «و تركنا عليه في الآخرين»
- ۶- خداوند به انبیا سلام می‌کند. «سلام على ابراهيم»، «سلام على نوح في العالمين»^(۱)، «سلام على موسى و هارون»^(۲) البته درباره‌ی پیامبر اسلام ﷺ هم صلوٽ می‌فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوٽ و سلام می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ وَ ملائكته يصلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»^(۳)
- ۷- پاداش دادن به نيكوکاران، سنت و برنامه خداوند است. «كذلك نجزي المحسنين»
- ۸- ابراهيم، الگو و نمونه نيكوکاران است. «نجزي المحسنين»
- ۹- ابراهيم داراي ذريه‌ای مبارک است. در دعا می‌خوانيم: خداوند!! همان گونه که به او برکت دادی بر محمد و آل محمد نيز برکت بدنه. «باركنا عليه وعلى اسحاق»
- ۱۰- ايمان و احسان از يكديگر جدا نیست. «المحسنين... المؤمنين»

۱. صفات، ۷۹

۲. صفات، ۱۲۰

۳. احزاب، ۵۶

۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «وَبِئْرَنَاهُ بِاسْحَاقِ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ»

۱۲- نا اهل شدن فرزند حتی از خاندان پیامبران امکان دارد. «وَمِنْ ذَرِيْتَهَا... ظالم لِنَفْسِهِ...» آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

﴿١٤﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١٦﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

و به راستی ما بر موسی و هارون متّ نهادیم. و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم. و آنان را یاری کردیم، پس غالب آمدند (و پیروز شدند).

﴿١٧﴾ وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١٨﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ

الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٩﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرِيْنَ

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم. و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

و برای آن دو در میان آیندگان (نام نیک) باقی گذاشتیم.

پیام‌ها:

۱- یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین، سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمین در شرایط سخت مکّه است. «ولقد مننا»

۲- برطرف شدن فشارهای روحی از بزر ترین نعمت‌های الهی است. «مننا... نحیّنا... من الكرب العظيم»

۳- مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می‌شوند که قومشان نیز راحت باشند. «و نحیّناهاما و قومها من الكرب العظيم»

۴- کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد، قطعاً پیروز خواهد شد. «نصرناهم فكانوا هم الغالبين»

۵- اول نجات از طاغوت، سپس دعوت به کتاب و راه خدا. «نحیّنا... آتیناهم الكتاب

المُسْتَبِينَ وَ هَدِينَاهُمَا

۶- پیام‌ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی، بسیار روشن و قابل فهم همگان است. «الكتاب المستبين»

۷- سخنان و نوشه‌های مربوط به تبلیغ دین، باید روشن و روشنگر باشد. «الكتاب المستبين»

۸- حتی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. «هَدِينَاهُمَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»

۹- نام نیک، یکی از پاداش‌های الهی در دنیاست. «ترکنا علیهِمَا فِي الْآخِرَةِ» در این سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از ابراهیم ﷺ در آیه ۱۰۷ و از موسی و هارون ﷺ در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک، تجلیل شده است.

﴿۱۲۰﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر موسی و هارون. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا

آن دو از بندگان مؤمن من ما بودند.

نکته‌ها:

■ در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده است: ۱- احسان ۲- ایمان ۳- عبادت. «انا كذلك نجزی المحسنين انہما من عبادنا المؤمنین»

پیام‌ها:

۱- مردان خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. «سلام على...»

۲- در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود. (اول سلام بر موسی بعد هارون)

۳- سلام بزر تر به کوچک‌تر عیب نیست. (خدا به مخلوق خود سلام می‌کند).

۴- تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است. «موسی و هارون... المحسنين»

۵- موسی و هارون، از الگوهای نمونه‌های نیکوکاران هستند. «نجزی المحسنين»

- ٦- الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنت و جریان است. «کذلک نجزی المحسنین»
- ٧- تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریت و سنت الهی است. «کذلک نجزی المحسنین»
- ٨- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. «المحسنین - المؤمنین»
- ٩- راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او و بندگی اوست. «من عبادنا المؤمنین»

﴿١٢٣﴾ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٤﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ

﴿١٢٥﴾ أَنْدَعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود. آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟ آیا (بت) بعل را می‌خوانید و بهترین آفریدگار را رها می‌کنید؟

﴿١٢٦﴾ أَللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ إِبْرَائِيلَ أَلَّا وَلِيَنَدِيَنَ ﴿١٢٧﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ

لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٨﴾ إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟! پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان (در دوزخ) احضار خواهند شد. به جز بندگان برگزیدهی خدا.

﴿١٢٩﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِيَنَ

و برای او در میان آیندگان (نام نیک) بر جای گذاشتیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بعل» به شوهر گفته می‌شود. بت پرستان به برخی بتهاي خود که آن‌ها را برابر از خود می‌دانستند، بعل می‌گفتند.

پیام‌ها:

- ۱- نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه‌ی برخورد آنان با مخالفان و موافقانشان درس بگیریم. «ان الیاس لمن المرسلین»

- ۲-بعثت پیامبران یک سنت الهی است. «لَنِ الْمُرْسَلِينَ»
- ۳-سرلوحه دعوت انبیا و اساس همهی کمالات، تقوا و پرواست. «إِلَا تَتَقَوَّنَ»
- ۴-کسی که پروا داشته باشد، عقاید بی منطق را رها می کند. «إِلَا تَتَدْعُونَ بِعَلَّاً»
- ۵- مقایسه میان بت و خدا، هر وجودان خفته ای را بیدار می کند. «أَتَدْعُونَ بِعَلَّاً و تذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»
- ۶- بر هستی، نظام احسن حاکم است. «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»
- ۷- پرستش، حق بهترین آفریننده هاست. «تذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»
- ۸- عبودیت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است.
«فَاهُمْ لَهُمْ حَضُورُ إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ الْخَالِصُونَ»

﴿۱۳۰﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلَيَّ يَاسِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۳۲﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

سلام و درود بر الیاس. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. همانا او

از بندگان مؤمن ماست.

نکته ها:

- مراد از «إِلَيَّ يَاسِينَ» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نام یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می رود: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا» و ثانياً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می دهد که مراد از «إِلَيَّ يَاسِينَ» در «سلام علی الیاسین»، همان «الیاس» در «إِنَّ الْيَاسِ لَهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» می باشد.
- روایاتی که «إِلَيَّ يَاسِينَ» را «آل یاسین» قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت ﷺ نیست و مورد اعتماد نمی باشد.
- تکرار آیه‌ی «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» در این سوره برای تشویق به همزنگ شدن با

انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.

پیام‌ها:

۱- سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم. «سلام علی إل یاسین»

۲- لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران، سنت خداست و همواره جریان دارد.

«كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»

۳- ملاک دریافت سلام از طرف خداوند، احسان همراه با ایمان و بندگی است.

«سلام علی... المحسنین... عبادنا المؤمنين»

۴- هر کس مانند الیاس از مبلغان دینی باشد، از محسنان و دریافت کنندگان

پاداش‌های الهی می‌باشد. «الیاس لمن المرسلین... سلام علی إل یاسین... المحسنین»

﴿۱۳۳﴾ وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۴﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

و همانا لوط یکی از فرستادگان است. آن گاه که او و همه‌ی خانواده‌اش را

(از قهر خود) نجات دادیم.

﴿۱۳۵﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۳۶﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا أَلْآخَرِينَ

جز پیروزی که در میان باقیماندگان (جزء هلاک شدگان) بود. سپس باقی

را نابود کردیم.

﴿۱۳۷﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمْرُونَ عَلَيْهِمْ مُّضِبِّحِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَبِاللَّيلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می‌گذرید. (و نیز) شامگاهان؛ پس

آیا عقل خود را بکار نمی‌گیرید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «غابر» به معنای واپس مانده است، چنانکه «غبار» نیز باقیمانده خاک است.

□ «عجوز» به پیروزی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.

- کلمه‌ی «دَمْرَنَا» از «تدمیر» به معنای هلاک کردن است.
- منطقه‌ی ویران شده‌ی قوم لوط، در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله‌ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می‌کردند.
- روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیت انسان، عواملی را نام می‌برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن‌ها ساخته می‌شود، از جمله می‌گویند: «نظام اجتماعی با اقتصادی، سازنده‌ی انسان است». ولی اسلام محور سازنگی را اراده‌ی خود انسان می‌داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره‌ی فرعون می‌نشست و در کاخ زندگی می‌کرد لکن ذرّه‌ای تحت تأثیر قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه‌ی این دو پیامبر زندگی کردند اما راه دیگری رفتند.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا، سبب تسلی پیامبر و پایداری مؤمنان است.
﴿وَ إِن لَّوْطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ﴾
- ۲- خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می‌دهد. **﴿نَحْيَنَا... إِلَّا عَجُوزًا﴾**
- ۳- وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست، وابستگی فکری لازم است. **﴿إِلَّا عَجُوزًا﴾**
- ۴- حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. **﴿نَحْيَنَا... إِلَّا عَجُوزًا﴾**
- ۵- اهل بیت انبیا، پیروان فکری و عملی آن بزرگواراند نه خانواده‌ی آنان. **﴿نَحْيَنَا وَ أَهْلَهُ ابْعَيْنِ إِلَّا عَجُوزًا﴾**
- ۶- اگر رشد معنوی در کار نباشد، همسر پیامبر با دیگر افراد ذرّه‌ای فرق ندارد.
﴿فِي الْغَابِرِينَ﴾
- ۷- نجات و هلاکت به دست خداست. **﴿نَحْيَنَا - دَمْرَنَا﴾**
- ۸- از کنار ویرانه‌ها و آثار باستانی، ساده و بی‌توجه نگذریم. **﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**
- ۹- سرگذشت قوم لوط، مایه‌ی عبرت برای همگان است. **﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**

﴿۱۴۹﴾ وَإِنْ يُونَسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۰﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ
الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۱﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

و همانا یونس از فرستادگان است. آن گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پر (از بار و مسافر شتافت. کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

﴿۱۴۲﴾ فَأَلْتَقَمْهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۳﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ
الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۴﴾ لَلْبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید. او خود را سرزنش می کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت). پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

نکته ها:

- عبید «آبی»، برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند. حضرت یونس بدون اجازه خداوند، قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.
- «ساهم» از «سهم» به معنای قرعه کشی است، گویند: نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود، خطر همهی مسافران را تهدید می کند. لذا با قرعه کشی، یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.
- «مدحضین» از «إِدْحَاض» به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیت در امر قرعه کشی است. «حوت» به ماهی گفته می شود، خواه بزرگ و خواه کوچک، ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می رود.
- اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد، دوری کردن یک ارزش

است، همان‌گونه که به لوط فرمود: «فَأَسْرَ بَاهْلَكْ...»^(۱) ولی اگر بدون اجازه خداوند، چنین حرکتی شد، ضد ارزش و فرار حساب می‌شود. «آبَقَ»

□ داستان باید کوتاه، متنوع و مفید باشد. در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیشتر نیامده است.

□ یونس به خاطر کم صبری، از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: مثل یونس مباش «لا تکن کصاحب الحوت». ^(۲) در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ انبیا، برای امروز ما درس است. «وَإِنْ يُونُسَ لَمَنِ الْمُرْسَلِينَ»
- ۲- قرعه‌کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. «فَسَاهَمَ»
- ۳- حیوانات، گاهی برای انجام یک کار، از طرف خداوند مأمور می‌شوند.
«فالتحقمه الحوت»
- ۴- فرار از مسئولیّت راه گشا نیست. (یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). «فالتحقمه الحوت و هو ملِيمٌ»
- ۵- برخی مشکلات ما در زندگی، ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیّت است. «ابْنَ الْفَلْكِ... فالتحقمه الحوت»
- ۶- گاهی اولتیماتوم لازم است. «لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ...»
- ۷- تغییر شرایط، ما را از خدا جدا نکند. «مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»
- ۸- تسبیح خداوند، عامل نجات از گرفتاری‌ها است. حضرت یونس در شکم ماهی می‌گفت: «سَبِّحَنَكَ أَنِّي كَنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۳)، «كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»
- ۹- سابقه‌ی درخشان، یکی از عوامل نجات است. (فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند، لکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این

.۳. انبیاء، ۸۷

.۲. قلم، ۴۸

.۱. هود، ۸۱

خوش سابقه بود). «المرسلين - المسَّبِّحُونَ»

۱۰- با اراده‌ی خداوند، انسان می‌تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «للبث ف بطنہ الی یوم یبعثون»

﴿۱۴۵﴾ فَبَذَنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۶﴾ وَأَبَذَنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينِ ﴿۱۴۷﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم. و بر او بتهای از کدو رویاندیم. و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیشتر فرستادیم.

﴿۱۴۸﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ

پس ایمان آوردند و تا مدتی آنان را کامیاب و بهره‌مند کردیم.

نکته‌ها:

- «تَبَذَّ» به معنای پرتاب و افکندن و «عراء» به معنای سرزمنی بی‌گیاه است.
- کلمه‌ی «شجر» هم به درخت گفته می‌شود و هم به بوته. «یقطین» به معنای کدو است که برگ آن مایه‌ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.
- عدد در قرآن، گاهی مورد توجه خاص است، نظیر آیه‌ی «ولیالٰ عشر»^(۱) که مراد ده شب است نه کمتر و نه بیشتر. گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه‌ی: «لو يُعمر الف سنة»^(۲) بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است. گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه‌ی مورد بحث که می‌فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیشتر بودند. «مائة الْفِ أَوْ يَزِيدُونَ»
- در حدیثی از امام باقر^{علیه السلام} می‌خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس

بود، موهای او ریخته و پوست بدنش نازک شده بود. بعد از خروج از شکم ماهی بته کدو را می‌مکید و از سایه آن استفاده می‌کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند چهار پیامبر را حفظ کرد: زیر آب یونس را؛ روی آب نوح را، کنار آب موسی و یوسف را. «فالتمه الحوت فنبذناه»
- ۲- ملامت، نباید مانع محبت باشد. یونس ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. «و هو ملیم، انبتنا، ارسلنا...»
- ۳- از داروهای گیاهی غافل نشویم. «شجرة من يقطين»
- ۴- رویاندن کدو در زمین خالی از گیاه «العراء» از نشانه‌های قدرت و امداد الهی است. «انبتنا... شجرة من يقطين»
- ۵- در مدیریت، به جای دفع نیروها آن‌ها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم. «وارسلناه الی مائة الفِ»
- ۶- محدوده‌ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست. (بعضی بر همه‌ی مردم مبعوث می‌شوند و بعضی بر یک منطقه خاص). «وارسلناه الی مائة الفِ»
- ۷- دعا و تسبيح یونس ﷺ سبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. «من المسبحين... انبتنا عليه...»
- ۸- فرار، دلیل برنگشتن نمی‌شود. یونس فرار کرده بود اما به همان قوم خود بازگشت و رسالت خود را ارائه داد. (آری گاهی انسان قهر می‌کند، استعفا می‌دهد یا همسرش را طلاق می‌دهد ولی همین که دید مصلحت در برگشتن است باید برگردد). «ابق الی الفلک... ارسلناه الی مائة الفِ»
- ۹- توبه از گذشته زمینه‌ی کامیابی در آینده است. قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. «فَامْنوا فَتَّعَاهُمْ»

۱. تفاسیر قمی و نورالثقلین.

﴿۱۴۹﴾ فَاسْتَفْتِهِمُ الْرَّبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ

(می‌گویند: ملائکه دختران خدا هستند) پس از آنان سؤال کن: آیا دختران

برای پروردگاری و پسران برای آنان است؟!

﴿۱۵۰﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۵۱﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ

إِنْكِهْمَ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۲﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَانِبُونَ

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟! آگاه باشید که آنان از سر تهمت می‌گویند: «خدا فرزند آورده»! و البته آنان دروغگویند.

﴿۱۵۳﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۴﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

﴿۱۵۵﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۶﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟ شما را چه شده است؟

چگونه داوری می‌کنید؟ پس آیا پند نمی‌گیرید؟ آیا برای شما (در این عقاید

باطل) دلیل روشنی است؟

﴿۱۵۷﴾ فَأَتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر راست می‌گویید کتاب (و سند)تان را بیاورید.

پیام‌ها:

۱- سؤال از وجودان، کلید تفکر و تنبه مردم است. «فاستفهمُ الربّك البنات»

۲- برخی عقاید به قدری بی‌منطق و پوک است که لحظه‌ای فکر کردن برای دریافت بی‌اعتباری آن‌ها کافی است. «الربّك البنات و هم البنون»

۳- فرشتگان را زن پنداشتن و تصویر آنان به صورت زنانی باردار، مورد بازخواست الهی است. «ام خلقنا الملائكة اناثاً»

۴- کسی که آگاهی ندارد، حق اظهار نظر ندارد. «ام هم شاهدون»

- ٥- عقاید مشرکان، ساختگی و دروغ است. «من افکهم لیقولون»
- ٦- عقاید خرافی دیگران را به مردم نگوییم تا ارزش هدایت الهی را بهتر بدانند.
«لیقولون ولد الله...»
- ٧- آنان که مسیح را فرزند خدا می‌دانند، همانند مشرکانی هستند که فرشتگان را فرزند خدا می‌پنداشتند. «لیقولون ولد الله»
- ٨- فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. «اصطفِ الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ»
- ٩- انسان به جایی می‌رسد که بر اساس یک عقیده‌ی باطل، دختر را بد و پسر را خوب می‌داند و آنگاه دختران را برای خدا و پسران را از آن خود می‌داند.
«اصطفِ الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ»

١٠- عقاید یا باید بر اساس عقل باشد، «كيف تحکمون» یا بر اساس فطرت، «ا فلا تذکرون» (تذکر، یادآوری چیزی است که در فطرت آدمی باشد و یا بر اساس سند و نقل. «ام لكم سلطان میین فأتوا بكتابكم»

١١- کتاب‌های آسمانی، حجّت و مبنای داوری در مورد خدا هستند و در هیچ یک از این کتب سخنی از فرزند داشتن خدا نیست. «فأتوا بكتابكم»

﴿١٥٨﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ

لَمْحَضَرُونَ ﴿١٥٩﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ

و (گفتند: خدا از جنیان همسر گرفته است و) میان خدا و جن نسبتی قائل شدند در حالی که جنیان به خوبی می‌دانند آنها (برای حساب پس دارن) احضار خواهند شد. خداوند از آن چه آنان می‌گویند، منزه است.

﴿١٦٠﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

جز بندگان برگزیده‌ی خدا (که او را به شایستگی توصیف می‌کنند).

﴿۱۶۱﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۲﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

﴿۱۶۳﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

همانا شما (بتپرستان) و آنچه می پرستید. هرگز نمی توانید (دیگران را فریب دهید و) بر ضد خداوند گمراه کنید. مگر کسی که خودش (با اراده و اختیار) به دنبال دوزخ باشد.

نکته‌ها:

■ در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست، دو نظریه است: یکی آنکه جن شریک خداوند است، همان گونه که در آیه صد سوره انعام می خوانیم: «و جعلوا لله شركاء الجن» دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندانی چون ملائکه به وجود آمده‌اند.

پیام‌ها:

۱- انسانی که از منطق و برهان جدا شد، هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جن می‌پنداشد.

﴿جعلوا بينه و بين الجنة...﴾

۲- جن موجودی است عاقل و مکلف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. «علمت الجن انهم لمحضون»

۳- همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست. اگر جن با خداوند نسبت می داشت برای کیفر و حساب نزد خدا احضار نمی شد. «انهم لمحضون»

۴- هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد، با کلمه «سبحان الله» ذات الهی را منزه دارید. «و جعلوا بينه... سبحان الله عما يصفون»

۵- هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد، حساب بندگان پاک را جدا کنید. (در این سوره بارها جمله‌ی «الا عباد الله المخلصين» تکرار شده است).

۶- تمامی انسان‌ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته‌ی او

ناتواند. ﴿سَبَّانَ اللَّهَ عَمَّا يَصْفُونَ إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلَصُونَ﴾

﴿١٦١﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦٢﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنَينَ
﴿١٦٣﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ أَجَحِيدِ

همانا شما (بتپرستان) و آنچه می پرستید. نمی توانید (خلق را) بر ضد خدا
گمراه کنید. مگر کسی که خودش (با اراده و اختیار) به دنبال دوزخ باشد.

نکته‌ها:

■ کلمه «فاتن» از «فتنه» به معنای اغواگر و فریب دهنده است. آئین شرک و بتپرستی در
برابر توحید ناتوان است و اگر امروز طرفدارانی دارد، در آینده نزدیک به بنست خواهد
رسید. کلمه‌ی «صال» از «صالی» کسی است که از روی اختیار و انتخاب ملازم چیزی باشد.

پیام‌ها:

۱- خداوند، انسان را آزاد آفرید و اوست که راه خود را انتخاب می‌کند و
بتپرستان و بت‌هایشان قدرت اجبار ندارند. ﴿مَا أَنْتُ عَلَيْهِ بِفَاتِنَينَ﴾
۲- تنها افراد بد طینت و حق گریز، از مشرکان و بت‌ها متأثر می‌شوند. (بشرکان و
بت‌ها نمی‌توانند مردم را فریب دهند و در برابر توحید قیام کنند مگر کسانی
که با اختیار راه انحرافی شرک را برگزینند). ﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ أَجَحِيدِ﴾

﴿١٦٤﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ أَلْصَافُونَ

(فرشتگان گویند): و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او (مرتبه و) جایگاهی
معین است. و این ما هستیم که (برای اطاعت فرمان خداوند) صفت کشیده‌ایم.

﴿١٦٦﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَتَّحُونَ

و این مائیم که تسبیح‌گوی خداییم.

نکته‌ها:

▣ ممکن است مراد از «مقام معلوم» در اینجا، مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود: «الاَّ عِبَادُ اللّٰهِ الْمُخْلَصُونَ» یعنی برای هر یک از بندگان مخلص و برگزیده خداوند، مقام و منزلت معینی است. همان‌گونه که برخی روایات، مصدق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- در دنیا فرشتگان، برای هر یک، مقام و منزلت و مسئولیت خاص و سلسله مراتب وجود دارد. «مقام معلوم»

۲- فرشتگان فرزندان خدا نیستند، بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صفت شده‌اند. «الصافون»

﴿۱۶۷﴾ وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۸﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ
﴿۱۶۹﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ

(مشرکان) پیوسته و با تأکید می‌گفتند. اگر پندنامه‌ای از نوع (کتاب‌های پیشینیان نزد مابود، ما نیز حتما از بندگان برگزیده‌ی خدا بودیم.

﴿۱۷۰﴾ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد) پس به آن کفر ورزیدند و به زودی (نتیجه‌ی کفر خود را) خواهند دانست.

نکته‌ها:

▣ از امام باقر علیہ السلام نقل شده که مشرکان مگه و کفار قریش به یهود و نصاری نفرین می‌کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می‌گفتند: به خدا قسم اگر یکی از کتاب‌های

۱. تفاسیر نورالنقولین و راهنمای.

آسمانی پیشین نزد ما بود ما به آن ایمان می‌آوردیم. اما همین که حضرت محمد ﷺ مبعوث شد به او کفر ورزیدند.^(۱)

▣ شاید معنای آیه این باشد که مشرکان پیوسته می‌گفتند اگر ما خبری از موحدان قبلی داشتیم که آنان در سعادت و خوشی هستند، ما نیز اهل توحید می‌شدیم. پس این گونه طفره رفته و کافر شدند.

پیام‌ها:

۱- ادعا بسیار است و مدعا عیان فراوان. هنگام عمل، مؤمن از کافر شناخته می‌شود.
﴿لَوْ أَنَّا عَنْدَنَا... لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ... فَكَفَرُوا بِهِ﴾

۲- در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. **﴿لَوْ أَنْ عَنْدَنَا ذَكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ...﴾**

۳- به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده، موجب کفر و انکار است. **﴿فَكَفَرُوا بِهِ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ﴾**

﴿۱۷۱﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده‌اند از پیش معین شده است.

﴿۱۷۲﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ **﴿۱۷۳﴾ وَإِنَّ جُنَاحَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**

همانا ایشانند که پیروزند. و همانا سپاه ماست که پیروز است.

نکته‌ها:

▣ در این سوره به داستان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس اشاره شد. این آیه به منزله قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه‌ی تسلی خاطر

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیامبر و دلگرمی مسلمین می‌باشد.

▣ سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اولًاً آن وعده‌های الهی محقق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته‌اند و نام و نشانی از آنها نیست. اما نام پیامبران زنده است و مکان‌های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبویت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسنده‌گان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً شکست‌های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیت‌ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمین در جنگ احمد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

پیام‌ها:

- ١- یاری شدن انبیا، سنت الهی است. «سبقت کلمتنا»
- ٢- آینده بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. «لقد سبقت کلمتنا»
- ٣- عبودیت و بندگی خدا، شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. «لعبادنا المرسلین»
- ٤- پیروزی پیامبران و مكتب آنان بر دیگر مکاتب حتمی است. «انهم هم المنصوروں» (حرف «ان» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه‌ی حتمی بودن است)
- ٥- بندگی خدا، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. «لعبادنا... المنصوروں»
- ٦- پیامبران و پیروان آنان لشگر خدا هستند و لشگر خدا قطعاً در همه صحنه‌ها پیروز است. «انْ جندنا هم الغالبون»

﴿۱۷۴﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۵﴾ وَأَبْصِرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

﴿۱۷۶﴾ أَفَعِدَّا بِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس تا مددتی (معین از کفار) روی بگردان. و (عناد و لجاجت) آنان را بنگر،

پس به زودی (کیفر عنادشان را) خواهند دید. پس آیا نسبت به نزول عذاب

ما عجله دارند؟

﴿۱۷۷﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ

پس هرگاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخطار شدگان چه بد

سبحگاهی خواهند داشت.

﴿۱۷۸﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۹﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

و تا مددتی از آنان روی بگردان. و بنگر، پس به زودی خواهند دید (که

عقابتشان چه می شود).

﴿۱۸۰﴾ سُبْحَانَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَسَلَامٌ عَلَىٰ

الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پاک و منزه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره‌ی او

(می‌پندارند و) توصیف می‌کنند. و سلام بر همه‌ی فرستادگان و سپاس و

ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

۱- مربی و رهبر، گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض، به مردم لجوچ و گمراه پشت کند. **﴿فتول عنهم﴾**

۲- کسی که وعده‌های خداوند پشتونه‌ی پیروزی اوست، باید از موضع قدرت برخورد کند. **﴿فتول عنهم﴾**

۳- اعراض و قهر باید منطقی، الهی و موقّت باشد. (نه انتقامی، نفسانی و دائمی).

﴿حقّ حین﴾

۴- در برابر نباوری کافران نسبت به تهدیدهای الهی، تکرار لازم است. دستور **﴿تولّ عنهم... وابصر﴾** دوبار تکرار شده است.

۵- ابتدا هشدار و تذکر و اتمام حجّت، سپس قهر و عذاب. **﴿فاذًا نزل بساحتهم﴾** در حالی است که قبلًا انذار شده‌اند. **﴿المنذرين﴾**

۶- خداوند در همین دنیا، طعم تلخ شکست را به معاندان خواهد چشاند و شما مؤمنان، عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. **﴿و ابصراهم فسوف يبصرون﴾**

۷- تمام عزّت‌ها از آن خداداست. **﴿رب العزة﴾**

۸- نسبت‌های مشرکان به خداوند و توصیف‌های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیّت خداوند سازگار نیست. **﴿سبحان ربيک رب العزة﴾**

۹- خداوند، سرچشممه تمام کمالات و زیبایی‌هاست. **﴿الحمد لله﴾**

۱۰- تنها خداوند شایسته ستایش است. **﴿الحمد لله﴾**

۱۱- خداوند مالک و مدبر تمام هستی است. **﴿رب العالمين﴾**

۱۲- تمام هستی به سوی کمال و رشد است. **﴿رب العالمين﴾**

۱۳- جهان آفرینش، جلوه و مظهر ربوبیّت خداوند و ربوبیّت خداوند مقتضی حمد و ستایش است. **﴿الحمد لله رب العالمين﴾**

﴿و الحمد لله رب العالمين﴾

